

# هو عالم الغیب و الشهادة

## تحقیقی در باره الغیب و الشهادة

### در قرآن مجید

دکتر رضا نیازمند

یکی از مطالب مهمی که قرآن کریم بیان می کند و مشابه آن در کتب مقدس ادیان دیگر و حتی کتب علمی و غیر دینی دیده نمی شود، موضوع «الغیب و الشهادة» یا «نهان و آشکار» است.

«الغیب و الشهادة»، یکی از موضوعات بسیار پیچیده و بغرنجی است، که کم تر عمق آن بررسی شده است. شاید بدین جهت که بخش «الغیب» درباره ی مطالبی سخن می گوید که درک آن از چهار چوب عقل محدود انسان بیرون است و فهمش به آسانی میسر نیست و از جهاتی غیر ممکن است.

اما تحقیق در موضوع «الغیب» بدین جهت ضروری است که بخش بزرگی از آیات قرآن مجید را شامل می شود و عدم شناخت آن، درک صحیح پیام های الهی را مشکل می کند.

**هرکس به قدر فهمش فهمید مدعا را**

ما با اذعان به این که به کنه مطلب «الغیب و الشهادة» آن طور که باید و شاید دست نیافته و نخواهیم یافت کوشش کرده ایم که با توکل به خداوند بزرگ و هدایت قرآن مجید و استعانت از نظریات بزرگانی چون شادروان استاد آیت الله سید محمد حسین طباطبایی -

- به آن چه در ظاهر با عقل ناقص و خطاکارمان - در این باره استنباط کرده ایم بیان کنیم . شاید محرکی برای تحقیق بزرگان دین و دانشمندان علوم در این راه بشود .
- با توجه به وسعت و اهمیت موضوع ، را این مقاله در هفت بخش سامان یافته است .
- ۱ . خلاصه ای از یافته های تحقیق .
  - ۲ . غیب چیست؟ و قرآن درباره ی غیب چه می گوید؟
  - ۳ . تشابهات یا زبان گفتار درباره ی امور غیب .
  - ۴ . جهان غیب و جهان آشکار .
  - ۵ . آخرت ، مهم ترین موضوع غیب
  - ۶ . عقل انسان و غیب
  - ۷ . هر مسلمانی باید غیب را باور کند .

### خلاصه ای از یافته های این تحقیق

یافته های این تحقیق را به شرح زیر می توان خلاصه کرد :

- ۱ . غیب (یا نهران) : عبارت است از آن چه که موجود است و حقیقت دارد ولی ما (نوع انسان) آن را نمی بینیم و درک نمی کنیم و درباره ی آن آگاهی نداریم . دانش این غیب انحصاراً در اختیار خداوند خالق است . الشهادة (آشکار) : عبارت است از زمین و زمان و کرات و کهکشان ها و هر چه در آن ها هست . که ما قادر به دیدن آن (با وسیله یا بدون وسیله) هستیم و اگر عقل و تدبیر و دانش لازم را داشته باشیم ، می توانیم آن را بفهمیم و درباره ی آن همه چیز بدانیم . البته بسیاری از امور هستند که دانش امروز بشر بدان ها دست نیافته ولی امکان دستیابی به آن را خداوند در اختیار بشر قرار داده است . این امور غیب موقت هستند و در آینده مشهود خواهند شد .
- ۲ . آیات موجود در قرآن مجید دو نوع هستند : آیات محکمت و آیات تشابهات : هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن امّ الکتاب و آخر تشابهات (آل عمران ، ۳/ ۷) . آیات محکمت راجع به شرایع دینی و اخلاق و حکمت سخن می گوید و متن آیه چنان محکم و روشن و واضح است که انسان می تواند (مستقیم یا با کمک گرفتن از دیگری) پیام آن را بفهمد و هر مسلمانی باید به رهنمودهای آن آیات عمل کند تا سعادت زندگی در این دنیای مشهود را به دست آورد و پاداش عمل این دنیا را در آخرت بگیرد .

چون قرآن مجید کتابی کامل و جامع است، تمام امور غیب را هم گفته است. ولی چون آن چه متعلق به دنیای غیب است با کلمات و اشاراتی که انسان در جهان مشهود با آن آشنایی دارد قابل توصیف نیست، قرآن مجید این گونه مطالب را از طریق آیات متشابهات شرح داده است. قرآن مجید فرموده که: درک کامل این آیات در قدرت انسان نیست چون این آیات تأویل دارند و تأویل آن‌ها را فقط خداوند متعال می‌داند بدین جهت راسخان در علم (بدون احتجاج) فقط می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه از طرف خدای یکتاست. (آل عمران، ۷)

۳. امور غیب منحصرأ از طریق وحی ابلاغ می‌شود. «وحی» وسیله‌ی ابلاغ اوامر باری تعالی به مخلوقات است. «وحی» از طریق «کلمه» انجام می‌گیرد. ابلاغ‌کننده‌ی وحی در اکثر موارد جبرئیل «روح الامین» است، ولی قرآن مجید می‌گوید که فرشتگان دیگر هم ابلاغ‌کننده‌ی وحی بوده‌اند. وحی ممکن است به جماد، نبات، حیوان و انسان (اعم از مردم عادی یا بزرگان و یا پیامبران) ابلاغ گردد.

۴. از قرآن مجید چنین استنباط می‌شود که دنیایی که خداوند آفریده است از دو قسمت تشکیل شده: یکی دنیای «الغیب» و دیگری دنیای «الشهادة». دنیای غیب (یا عالم غیب) دنیایی است غیر مادی، سرآغاز و پایان ندارد و محدود به زمان و مکان نیست. همیشه بوده و همیشه خواهد بود.

دنیای آشکار، شامل زمین و زمان و آسمان‌ها و هرچه در آن است (حتی انسان) می‌باشد. جهان مشهود و هرچه در آن هست، در دنیای غیب خلق شده و هنگام خلق محدود به حدودی معین گردیده، سپس به داخل جهان مشهود فرستاده شده است. هر ذره‌ای از دنیای مشهود ریشه در دنیای غیب دارد و عمری معلوم و معین برای آن تعیین شده و در پایان عمرش به دنیای غیب برمی‌گردد. جهان مشهود ما با تمام عظمت خود چون محدود به حدی - چون حدّ زمان و مکان - است درمقابل جهان غیب که نامحدود و جاودان است ذره‌ای و لحظه‌ای هم به حساب نمی‌آید.

۵. درباره‌ی خلق جهان مشهود (و آن چه در آن است) قرآن مجید چند جا - به صورت آیات متشابهات - تصویری از جهان الغیب را بیان کرده است تا بشر بتواند - با عقل محدود انسانی خود - از چگونگی به وجود آمدن جهان مشهود دردل جهان غیب تصویری به دست آورد. مهم‌ترین این تصویرها: یکی خزاین غیب و دیگری «قَدَر» است.

قرآن می گوید که اصل و منبع همه چیز، در عالم غیب و در خزاین غیب است و مواد اولیه هر چیز در عالم مشهود وجود دارد و از عالم غیب و از خزائن بیرون آورده شده و بلافاصله به قدر (به فتح قاف و دال) معلوم و معینی مجهز گردیده (یعنی محدود به حدود و مشخصات معینی شده) آن گاه به دنیای مشهود فرستاده شده است.

دانش بشر به جزئیات خواص عناصر (یعنی قدر اشیا) پی برده و هنوز هم در حال پیشرفت است، ولی چون قرآن می گوید که منشأ قدر در عالم غیب است لذا بشر را به منشأ قدر راهی نیست و نخواهد بود.

۶. از قرآن مجید چنین استنباط می شود که: علم ما تنها امور «محدود و مقدر» را درک می کند، لذا از درک مطالب غیب که محدود و مقدر نیستند عاجز است. این حد درکل جهان آشکار دو جنبه دارد یکی حد بزرگی و یکی حد کوچکی. حد بزرگی جهان مشهود عبارت است از حد کل جهان مشهود یعنی تمام کرات و کهکشانها و غیره، اعم از این که ما آن ها را شناخته ایم یا بعدها بشناسیم. و حد کوچکی آن عبارت است از جنس و مشخصات ریزترین جز «غیر قابل تقسیم» در جهان مشهود و نیروی بوجود آورنده ی آن ها. شگفت آن که همه دانشمندان قبول دارند که حد کوچکی جهان مشهود، همان حد بزرگی آن است! به طور خلاصه تصویری که قرآن مجید از طریق آیات «الغیب و الشهادة» به ما می دهد چنان است که خداوند دنیای بی انتها و جاویدان «الغیب» را خلق فرمود و آن گاه در دل آن برای مدت یک لحظه ذره ای را ظاهر فرمود، که آن «جهان مشهود» و زود گذر ماست.

۷. عقل انسانی محدودیت دارد آن چنان که خود انسان هم محدودیت دارد و در جهان محدود «آشکار» زندگی می کند. دانش بشر برای همیشه محدود است به حد بزرگی و حد کوچکی جهان آشکار- و انسان نمی تواند به خارج از این دو حد دست یابد. ماورای این دو حد، «جهان غیب» است که محدودیت زمان و مکان ندارد و عقل بشری را بدان راه نیست و دانش آن فقط در اختیار باری تعالی است. موضوع این که بارها در قرآن مجید دستور داده شده که عقل و فکر و اندیشه خود را به کار برید و از طرف دیگر اکثر آیات قرآن آیات متشابهات است و بیانش از عقل و اندیشه فراتر می رود به نظر متناقض می آید. ولی چنین نیست. فکر کردن و تعقل کردن در قرآن بدین معنی است که درباره ی هر کدام از آیات قرآن فکر و تعقل کنید تا آیات محکم را از آیات متشابه تمیز دهید، آن گاه طبق آیه ی سوره ی آل عمران درباره ی آن عمل کنید.

۸. دنیای غیب برای خود قوانین مخصوص دارد که شباهتی به قوانین دنیای مشهودمان ندارد و در برخی جهات مغایر و متناقض هم هست. مثلاً آدم پس از خلق در بهشت قرار داده شد و خداوند به او فرمود: تو در بهشت (که در دنیای غیب است) نه گرسنه می شوی، نه برهنه می مانی، نه تشنه می شوی و نه دچار تابش آفتاب می شوی. هم چنین در قرآن مجید کراراً از اوضاع بهشت (که در دنیای غیب است) و اموری که در آن جا جاری است سخن رفته که آن امور در دنیای مشهود گناه است.

۹. در قرآن مجید مطالب غیبی زیادی است، که چند نمونه‌ی آن در این نوشته آمده است.

معراج حضرت محمد ﷺ از مطالب غیبی است. و شاید مهم‌ترین واقعه در «الغیب» باشد. چه آن‌که آن جناب لحظه‌ای یا مدتی از عالم آشکار ما به «عالم غیب» سیر داده شدند و در آن جا برخی آیات خداوند به ایشان نشان داده شده است. این واقعه در سایر ادیان دیده نمی شود.

موضوع آخرت هم از مهم‌ترین مطالب غیبی است. لذا مطالب مذکور در قرآن مجید درباره‌ی آخرت و روز جزا و میزان و کرسی و کوثر و بهشت و جهنم و تمام وقایع مربوط به آن‌ها و تمام موجودات جهان غیب و موجودات نادیدنی مانند شیطان و ملائک و جن، از امور دنیای غیب هستند و آیات آن‌ها آیات متشابهات است: *وان الذین لا يؤمنون بالآخرة اعدتدنا لهم عذابا أليما (اسرا، ۷/ ۱۰)*

۱۰. غیب از مطالبی است که یک مسلمان نمی تواند آن را قبول نکند. چون قرآن مجید بارها گفته است که غیب از آن خدای یکتا است و در آیه‌ی ۳ سوره‌ی بقره اولین شرط تقوی را «باور به غیب» دانسته است: *ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین يؤمنون بالغیب (بقره، ۲/ ۳)*

این (قرآن) کتابی است که بدون شک راهنمای پرهیزگاران است، آنان که به غیب ایمان می آورند...

### غیب چیست؟

غیب (یا نهان) عبارت است از آن چه که موجود است و حقیقت دارد، ولی ما نمی بینیم و درک نمی کنیم و درباه‌ی آن آگاهی نداریم. الشهاده (آشکار) آن چیزی است که ما قادر



به دیدن آن (با وسیله یا بدون وسیله) هستیم و اگر عقل تدبیر و دانش لازم را داشته باشیم می‌توانیم آن را بفهمیم و درباره‌ی آن همه چیز بدانیم.

کلمه‌ی غیب در قرآن مجید به معانی مختلف و در وجوه متفاوت آمده که مهم‌ترین آن (که در این گفتار مورد توجه خاص ماست) علم به غیبی است که انحصار به خداوند دارد. در قرآن آیات مختلفی در این باره آمده، از آن جمله است:

قل لا یعلم من فی السماوات والأرض الغیب الا الله (نمل، ۶۵/۲۷)

بگو: در آسمان‌ها و زمین هیچ کس غیب نمی‌داند مگر الله (خداوند یکتا)

ولله غیب السماوات والأرض (نحل، ۷۷/۱۶)

غیب آسمان‌ها و زمین خاص الله (خدای یکتا) است.

هیچ کس در جهان نیست که همه چیز را بداند

آیات مربوط به غیب در قرآن مجید دلالت دارد بر این که هیچ کس در دنیا نیست که همه چیز را بداند و در آتیه هم کسی وجود نخواهد داشت که همه چیز را بداند. تنها خداوند است که همه چیز را می‌داند چون دانای تمام چیزهای «نهان» و تمام چیزهای «آشکار» در جهان هستی است. مانند آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی حشر (وهم چنین آیات زمر ۴۶؛ تغابن ۱۸؛ انعام ۷۳؛ توبه ۹۴؛ مؤمنون ۹۲؛ سجده ۶ و رعد ۹) که می‌گوید:

هو الله الَّذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة (حشر، ۲۲/۵۹)

اوست «الله» آن که معبودی جز او نیست کسی که دانای نهان و آشکار است.

در آیات دیگری هم مانند آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی توبه و مائده ۱۰۹ و ۱۰۶ و سبا ۴۸، خداوند را علام الغیوب خوانده است: ان الله علام الغیوب، البته که خداوند دانای غیب‌ها است. ۱

قرآن می‌گوید حتی پیامبران هم اصالتاً عالم به غیب نبوده‌اند.

قل لا املک لنفسی نفعاً ولا ضراً الا ما شاء الله ولو كنت أعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و

ما مسنی السوء (اعراف، ۱۸۸/۷)

ای رسول: بگو که من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آن چه خداوند خواهد و اگر

علم غیب می‌دانستم بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شرّی به من نمی‌رسید.

علامه‌ی طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

روی سخن بامشركان است که خیال می‌کردند کسی که دارای مقام رسالت می‌شود

... باید خودش ذاتاً دارای علم غیب و نهانی باشد و قدرت غیبی داشته باشد، لذا خداوند به رسول خود دستور می دهد که صریحاً اعتراف کند که او هیچ نمی داند که در آینده بر او و دیگران چه خواهد گذشت و در نتیجه غیب را از خود نفی می کند.<sup>۲</sup> خداوند غیب خود را به هیچ کس آشکار نمی کند مگر به پیامبری که از او راضی باشد:

فلا يظهر علی غیبه احدا الا من ارتضى من رسول (جن، ۲۶/۷۲-۲۷)

و (خداوند) غیب خود را به کسی آشکار نمی کند مگر بر آن رسولی که از او راضی باشد. علامه درباره ی جمله ی الآ من ارتضى من رسول می فرماید که: خدای تعالی هر پیامبری از پیامبران را که بخواهد به هر مقدار از غیب مختص به خود که بخواهد آگاه می سازد... پس علم غیب به اصالت از آن خداوند است.<sup>۳</sup> هرگاه خداوند یک موضوع غیبی را به رسول اکرم\* وحی می کرد می فرمود: تلک من أنباء الغیب نوحیها الیک. (هود، ۴۹/۱۱) رسول اکرم\* هم پس از دریافت آن مطلب غیبی، موضوع را از مردم دریغ نمی داشت و مردم را بدان آگاه می کرد: و ما هو علی الغیب بضنین (تکویر، ۲۴/۸۱) البته پس از این که رسول اکرم\* مردم را به آن موضوع غیبی آگاه می کرد، آن موضوع دیگر غیب نبود و همه آن را می دانستند.

قبول «الغیب» جوابی است برای مشکلات فهم قرآن کریم

چون قسمت اعظم قرآن مجید درباره ی دنیای نهان یا «الغیب» سخن رفته است، بدون دقت و توجه به الغیب، درک کلام الهی به طور کامل صورت نخواهد گرفت. اگر ما از طریق قرآن مجید فقط بتوانیم وجود «دنیای غیب» را در دلمان به طور یقین قبول کنیم، فهم ما نسبت به دین و خداوند و ملائکه و شیطان و بهشت و جهنم و زندگی در این دنیا و آن دنیا به کلی تغییر خواهد کرد و هم چنین مطالبی که در قرآن مجید مطرح شده و از لحاظ عقلی و علمی برای ما به صورت مسأله ی لاینحل (یا به صورت تناقض در آیات قرآن) وجود دارد از این طریق حل خواهد شد.

### انسان امروزی و غیب

انسان امروزی (خصوصاً دانشمندان غربی سه یا چهار قرن اخیر) هر چه را نبیند یا حس نکنند باور نمی کند در صورتی که میلیاردها اتم اکسیژن و ازت و میلیاردها میکرب

محققاً در هوا موجود است که چون ما آن‌ها را نمی‌بینیم، سالیان سال آن‌ها را باور نمی‌کردیم و فقط هنگامی وجود آن‌ها را باور کردیم که علم ما به حد لازم رسید و در آزمایشگاه‌ها وجود آن‌ها از لحاظ علمی اثبات شد.

اما امور غیب جزو گروه علم نیست تا بتوان روزی در آزمایشگاه‌ها روی آن تحقیق و اثبات کرد. اگر کسی انتظار داشته باشد که تنها با عقل و علم خود مطالب غیبی را درک کند، «آب در هاون کوبیدن است» و در آخرت اعتراف خواهد کرد که چیزی معلومش نشده است. آن‌چنان‌که امام فخر رازی گفت:

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم مانند ز اسرار کم مفهوم نشد  
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد

البته برخی از مطالب است که امروزه برای ما به ظاهر در محدوده‌ی امور غیبی هستند ولی این امور غیب مطلق نیستند و امکان آگاهی به آن در نهاد بشر وجود دارد. این گروه از امور غیب با پیشرفت علوم برای بشر «آشکار» خواهند شد و پس از آشکار شدن دیگر «غیب» محسوب نمی‌گردند.<sup>۴</sup>

باور به چیزهای نادیدنی و ناشنیدنی و غیر ملموس و غیر محسوس و مربوط به ماورای طبیعت و خارج از جهان مادی و مشهود ما که همان «غیب» است برای انسان معمولی ممکن نیست چه آن‌که درک و دسترسی کامل به این گونه مطالب از طریق علم و آموزش میسر نیست، شاید وسایل دیگری احتمالاً چون: ایمان، عشق، الهام و غیره راهی باشد تا برخی از این گونه مطالب درک گردد ولی این وسایل همیشه در اختیار همگان قرار ندارد. علاوه بر آن گاه دیده شده که افرادی، از اموری که مربوط به جهان آشکار است، ولی برای دیگران غیب است اطلاع دارند و می‌توانند از این امور سخن گویند و حتی برخی امور گذشته یا آینده را پیشگویی کنند. این گونه امور که این گونه افراد پیشگویی می‌کنند هیچ‌کدام «غیب مطلق» که دانش آن فقط در اختیار خداوند است نمی‌باشد. بلکه اموری مربوط به دنیای آشکار است که از دید دیگران نهان است ولی از دید این گونه افراد به خواست خداوند آشکار است.

این گونه غیب‌ها مثلاً درباره‌ی کسی است که در اطاق یا خانه یا حتی شهر دیگری است و دیگران نمی‌دانند ولی او می‌داند یا نام و تعداد فرزندان کسی که دیگران نمی‌دانند و او می‌داند. و حتی واقعه‌ای که در آتیه اتفاق خواهد افتاد و او می‌تواند پیش بینی کند.



این استعداد را خداوند به برخی افراد عنایت می فرماید و یا شاید (به قول مولوی) روشن دلی برخی موجب علم به این نوع غیب (که غیب نسبی است) باشد:

هر کسی ز اندازه‌ی روشن دلی «غیب» را بیند به قدر صیقلی  
 هر کس که صیقل بیش کرد او بیش دید بیشتر آمد بر او صورت پدید  
 گر تو گویی آن صفا فضل خداست نیز این «توفیق صیقل» زان عطاست  
 قدر همت باشد آن جهد و دعا لیس للانسان الا ما سعی

### زبان گفتار در امور غیب

برای رساندن پیامی از یک پیام دهنده به یک پیام گیرنده، همیشه پیام دهنده از زبانی استفاده می کند که پیام گیرنده قادر به درک آن باشد و پیام را بفهمد. برای یک عرب باید پیام را به زبان عربی فرستاد. با یک دانشمند باید به زبان دانش سخن گفت. با یک کودک باید به زبان کودک حرف زد.

چون که با کودک سر و کارت فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء (نحل، ۱۶/۸۹)

و ما قرآن را بر تو نازل کرده ایم که بیان کننده‌ی هر چیزی است.

قرآن مجید کتابی است کامل و جامع و همه چیز را (حتی امور غیب) را گفته است. هر آیه ای که نازل شده طوری در قالب کلمات تنظیم شده که اگر موضوع ساده و مربوط به زندگی روزمره است همه بفهمند و اگر موضوع علمی و مشکل است علما و دانشمندان، هر کدام به اندازه‌ی استعداد خود از آن بهره ببرند و همین طور که علوم و فنون پیشرفت می کند معانی مخفی در آیات مربوط به آن علوم و فنون هم ظاهر شود. و هرگز آیه ای کهنه و قدیمی نگردد. آن چنان که می بینیم همین طور که علم پیش می رود فهم ما هم از قرآن مجید پیش می رود و از آیات آن چیزهایی درک می کنیم که قبلاً نمی دانستیم.

چون آن چه متعلق به «دنیای غیب» است، با کلمات و اشاراتی که انسان درجهان مشهود با آن آشنایی دارد و عادت کرده است قابل توصیف نیست. و انسان زبان دیگری هم که بتوان با آن «جهان غیب» را توصیف کرد، نمی داند لذا قرآن مجید از طریق «تشبیه سازی»، دنیای غیب را شرح داده است و این گونه آیات را «آیات متشابهات» نامیده است. بدین جهات آن تشبیهات را نباید با حقیقت های دنیای مشهود اشتباه گرفت ولی در عین

حال در پشت این شبیه سازی ، چون «حقایق مسلمی» وجود دارد باید آن ها را باور کرد .  
**آیات محکمت در مقابل آیات متشابهات**  
 در قرآن کریم از وجود دوگونه آیات سخن به میان آمده است . آیات محکمت و آیات متشابهات :

هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منهو ابتغاء الفتنة تاویل ما یعلم تاویلہ الا اللّٰه والراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا (اعراف ، ۳ / ۷)

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه ها محکمتند ، این آیه ها ام الکتابند . و بعضی آیات متشابهات هستند اما آن ها که در دلشان میل به باطل هست از متشابهات پیروی می کنند تا فتنه به پا کنند و میل به تأویل آن آیات می کنند در حالی که تأویل آن ها را جز «اللّٰه» نمی داند ، و (راسخان در علم) می گویند : ما بدان ایمان آوردیم همه از جانب پروردگار ماست .

علامه طباطبایی می گوید که :

مراد از پیروی آیات متشابه ، پیروی علمی است نه پیروی ایمانی . و پیروی عملی از متشابه هم وقتی مذموم است که بدون رجوع به محکم باشد ، چون رجوع آن پس از رجوع به محکم دیگر پیروی متشابه نیست بلکه پیروی از محکم و عملی صحیح است نه مذموم .<sup>۶</sup>

آیت اللّٰه مطهری می گوید :

در مورد محکمت و متشابهات یک تصوّر عامیانه وجود دارد . گروهی می پندارند آیات محکم آن هایی هستند که مطالب در آن ها به صورت ساده و صریح طرح شده و در آیات متشابه ، به صورت لغز (سربسته) و معما مطرح گردیده ... این نظر با این که قرآن می گوید کتابی روشن گر و قابل فهم برای همه است و آیتش همه نور و هدایت است ، منافات دارد . سرّ مطلب در این است که برخی مطالب مطروحه در قرآن ، بخصوص آنچه که سخن از امور غیب و ماورای الطبیعه است اساساً با الفاظ متداول قابل بیان نیست . به قول شیخ شبستری :

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید

لذا ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده که بشر برای موضوعات

مادی به کار می برد. ۷.

به هر صورت یک مسلمان باید تمام آیات محکم و تمام آیات متشابه را قبول کند :  
أَفْتَوْنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بَعْضَهُ . (بقره، ۲/۸۵)  
آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و بعضی دیگر را انکار می کنید؟

### انواع آیات متشابهات

آیات متشابهات همه درباره‌ی امور غیب است . ولی به ظاهر آیات متشابهات را به دو دسته می توان تقسیم کرد : دسته‌ی اول آیاتی که با صفات و مشخصات خداوند یکتا به نظر ما انسان‌ها مغایر و متناقض است . دسته‌ی دوم آن دسته از آیات است که درباره‌ی امور غیب سخن می گوید .

از آیات دسته‌ی اول ، مثلاً می فرماید : الرحمن علی العرش استوی (طه ، ۲۰/۵) یعنی خداوند بر تخت قرار گرفت . و روشن است که خداوند مانند ما انسان‌ها نیست که در روی تختی قرار بگیرد و یا وقتی می فرماید : و جاء ربك (فجر ، ۲۲/۸۹) یعنی خدای تو آمد . منظور آمدن و رفتن و راه رفتن خداوند مانند آمدن و رفتن ما نیست چون که خود فرموده : لیس كمثله شیء (شوری ، ۴۲/۱۱) یعنی چیزی مانند خداوند وجود ندارد .

یا وقتی که می فرماید : وجوه یومئذ ناضرة . الی ربها ناظرة (قیامت ، ۲۲-۲۳/۷۵) یعنی در روز قیامت چهره‌هایی خرم وجود دارد که به پروردگار خود نظرمی افکنند . منظور از دیدن خداوند با چشم انسانی نیست ، چون که خود در جای دیگر فرموده : لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار (انعام ، ۶/۱۰۳) یعنی هیچ چشمی او را درک نمی کند ، ولی او بینندگان را مشاهده می کند . این‌ها آیات متشابه است .

و از این نمونه است :

و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس ولیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب (حدید ، ۲۵/۵۷) و آهن (شمشیر) را فرو فرستادیم که در آن نیرویی سخت هست و منافع هم برای مردم تا الله (خدای یکتا) بداند که چه کسی در نهان ، او و پیامبرانش را یاری می کند .  
فضربنا علی اذانهم فی الکهف سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصى لما لبثوا امدا (کهف ، ۱۱/۱۸-۱۲)

به خوابشان کردیم سالی چند در آن غار سپس بیدارشان کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو گروه حساب مدت آرمیدنشان را داشته اند .

یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب (مائده، ۱۰۹/۵)

روزی که (در قیامت) خداوند رسولان را جمع می کند و می پرسد که دعوت شما را چگونه پاسخ دادند؟ گویند ما نمی دانیم این تویی که دانای غیب هستی .  
این آیات از آیات متشابهات است ، چون خداوند همه چیز را می داند و احتیاج به سؤال و پرسش ندارد .

دسته ی دوم آیات متشابهات ، آیاتی است که درباره ی امور غیب سخن می گوید (مانند صفات خداوند ، فرشتگان و جن و تمام امور مربوط به «آخرت» و بهشت و جهنم و کرسی و میزان و غیره) .

درقرآن مجید در مقابل آیات متشابهات که مربوط به امور ماوراء الطبیعة و دنیای غیب و آخرت است ، آیاتی به نام آیات محکمت وجود دارد ، که مربوط به احکام و شرایع دینی و حکمت و رهنمودهای الهی برای زندگی سعادت مند بشر در این دنیای مشهود (و البته پاداش در آخرت) می باشد . خداوند بدین جهت آیات محکمت را «امّ الکتاب» نامیده که گویی تمام احکام و شرایع دینی تمام ادیان الهی ، که یک نواخت و یک نوع از طرف خداوند ابلاغ شده در کتابی به نام مادر تمام کتب دینی ، «امّ الکتاب» نوشته شده و آیات محکمت مذکور در قرآن هم در آن کتاب هست .  
به طور خلاصه و به عنوان معیار باید گفت که تمام آیاتی که از محکمت نیستند از متشابهاتند .

#### طریقه ی ابلاغ امور غیب و نهان

وحی وسیله ی ابلاغ تمام اوامر باری تعالی به مخلوقات است . وحی خداوند ممکن است مربوط به امور غیب باشد و یا مربوط به امور مشهود باشد . اما امور غیبی الزاماً و منحصرأ از طریق وحی ابلاغ می شود و فقط به رسولانی ابلاغ می شود که خداوند از آنها راضی باشد . (جن/۲۶)

درباره ی چگونگی ابلاغ وحی ، قرآن بیان می کند که وحی به طور مستقیم ابلاغ نمی گردد . بلکه وحی یا از ورای حجاب صورت می گیرد و یا خداوند وحی را توسط فرشته ها ابلاغ می کند .

وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا أو من وراء حجاب أو یرسل رسولا فیوحی باذنه ما

پشاه (شوری، ۵۱/۴۲)

هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن گوید، جز به وحی یا از آن سوی پرده یا فرشته‌ای می‌فرستد، تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند.

کلام قرآن مجید دلالت دارد بر این که قرآن وحی الهی است به حضرت محمد ﷺ:  
و كذلك أوحينا إليك قرآنا عربيا لتنذر أم القرى و من حولها (شوری/۷)

و نیز این قرآن را به زبان عربی بر تو وحی کردیم تا ام‌القری و ساکنان اطرافش را بیم دهی. در قرآن کریم وحی به غیر پیامبران هم آمده است مانند: (قصص، ۷/۲۸) که درباره‌ی وحی به مادر حضرت موسی عليه السلام است و (مائده، ۵/۱۱۱) که وحی به حواریون حضرت عیسی است.

در قرآن مجید آیاتی است که ولی به جمادات را نشان می‌دهد: فقضاهن سبع سماوات فی یومین و أوحی فی کل سماء امرها. (فصلت، ۴۱/۱۲)

آن‌گاه هفت آسمان را در دو روز پدید آورد و در هر آسمانی کارش را به آن وحی کرد. در این جا منظور تمام رفتار سیارات و کیهکشان‌هاست که خداوند پس از خلق آن‌ها وظایف و طرز کار آن‌ها را به آنها از طریق وحی ابلاغ فرمود.

همچنین در سوره‌ی زلزله می‌گوید که روز قیامت، خداوند به زمین (از طریق وحی والهام) فرمان می‌دهد که مردگان را از قبرها خارج کند و قیامت شروع گردد: یومئذ تحدث اخبارها. بان ربک اوحی لها (زلزله، ۹۹/۴-۵)

در این روز (قیامت) زمین خبرهای خویش را حکایت کند، که خداوند به او چنین الهام کند.

وحی به حیوانات هم صورت می‌گیرد. مانند وحی به زنبور عسل: و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون... (نحل، ۱۶/۶۸)  
پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و درختان و داریست‌هایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. سپس از تمام ثمرات بخور و ...

### جهان غیب و جهان آشکار

با توجه به توضیحات بالا و استعانت از آیاتی از قرآن مجید که مربوط به «الغیب» است چنین استنباط می‌شود که دنیایی که خداوند آفریده است قسمت کوچک و ناپایداری



از آن برای ما آشکار است ولی اصل آن برای ما نهان (یعنی غیب) است .  
 دنیای آشکار ، شامل زمین و زمان و آسمان و کرات و کهکشان‌ها و هر چه در آن‌ها  
 هست می‌باشد . جهان آشکار همین جهانی است که ما در آن متولد می‌شویم و در آن  
 زندگی می‌کنیم و در آن می‌میریم .

ما فقط دنیای آشکار را می‌بینیم ، چه با چشم انسانی غیر مسلح و چه با وسایلی که  
 ساخته‌ایم . تمام دانش بشر هم ، چه آن‌که به دست آمده و چه آن‌که هنوز به دست نیامده  
 و بعدها به دست آید ، همه و همه مربوط به «دنیای آشکار» است .

جهان غیب ، جهانی است که ما بدان دسترسی نداریم و جز آن‌چه قرآن مجید آن‌هم  
 به اشاره و با تشبیه‌سازی به ما ارائه فرموده ، چیز دیگری از آن نمی‌دانیم . دانش انسان  
 هرگز به عمق مطالبی که مربوط به دنیای غیب است دست نخواهد یافت ، چون دانش  
 «غیب» خاص خداوند است .<sup>۸</sup>

هر آن‌چه در دنیای آشکار هست مادی و محدود به حدی است . ، ولی «دنیای غیب»  
 دنیایی است غیر مادی و محدود به حدی نیست (نه حد زمانی و نه حد مکانی) .  
 با وجود این‌که جهان آشکار ما بسیار بزرگ به نظر می‌رسد ولی چون محدود به حدی  
 است ، درمقابل جهان غیب که نامحدود است ذره‌ای به حساب نمی‌آید .  
 جهان مشهود یک روزی در داخل جهان غیب خلق شده و به وجود آمده و یک روز  
 هم عمر آن تمام می‌شود و به جهان غیب (دارالآخر) برمی‌گردد .<sup>۹</sup>

#### نسبی بودن الغیب والشهادة

علامه می‌فرماید :

در اطلاعات قرآن کریم «غیب» مقابل «شهادت» به کار رفته و مکرر فرموده «عالم  
 الغیب و الشهادة»... و چون ممکن است یک شیء دارای چند وجه باشد یک وجهش  
 برای غیر خود شهادت باشد یعنی ظاهر باشد و وجه دیگرش غیب باشد و خلاصه  
 موجود واحد ، هم غیب باشد و هم شهادت .

علاوه بر این علامه‌ی طباطبایی هنگام تفسیر آیه‌ی عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال

(رعد، ۱۳ / ۹) می‌فرماید :

«غیب و شهادت» دو معنی از معانی نسبی هستند . یعنی یک شیء واحد ممکن است  
 نسبت به چیزی غیب و نسبت به چیز دیگری شهادت باشد . این بدان سبب است که

موجودات (خلق شده در جهان آشکار ما) خالی از حدود نیستند و هرگز از حدود خود جدا و منفک نمی‌شوند. بنابر این هر چیزی که داخل در حد و احاطه چیز دیگری باشد، آن چیز داخل برای آن دیگری شهادت است... و هر چیزی که از حد چیز دیگر خارج باشد، برای آن چیز دیگر غیب خواهد بود چون مشهود ادراکش نیست.<sup>۱۰</sup>

درجای دیگر می‌فرماید:

البته جا دارد که موجودات عالم را درموقعی که متعلق علم ما قرار نگرفته‌اند «غیب نسبی» بنامیم. برای این که چنین غیبی «وصفی است نسبی» که بر حسب اختلاف نسبت‌ها مختلف می‌شود. مثلاً موجودی که درخانه و محسوس برای ما است نسبت به کسی که بیرون خانه است غیب است. ولیکن برای ما غیب نیست. و همچنین نور و رنگ‌ها برای حس بینایی مشهود و برای حس شنوایی غیب است و شنیدنی‌ها برای حس شنوایی مشهود و برای حس بینایی غیب است. و محسوسات این دو حس نسبت به انسانی که دارای آن حس است مشهود و نسبت به انسان کر و کور غیب است.

با توجه به نسبی بودن الغیب و الشهادة علامه نتیجه می‌گیرد که:

آسمان و زمین دو رو دارند، یک روی آن برای مردم مشهود است و روی دیگرش غایب، ولی برای خداوند هر دو مشهود است. به عبارت دیگر خداوند از آن سوی آسمان‌ها و زمین که برای بشر غایب است خبر دارد.<sup>۱۱</sup>

در این نظریه علامه از دو عالم سخن می‌گوید: یکی عالم ارضی و سماوی و دیگری عالم خارج از عالم ارضی و سماوی یعنی عالم «الغیب».

علامه در ذیل آیه ی ۱۲۳ سوره ی هود، می‌فرماید:

... معنای ولله غیب السموات والارض این می‌شود که خداوند از آسمان‌ها و زمین چیزی می‌داند که خارج از حدود آن دو است... و ممکن است مراد از غیب سماوات و ارض، غیبی باشد که آسمان‌ها و زمین مشتمل بر آنند. یعنی غیبی است که در داخل آن دو است.

(منظور علامه این است که در داخل عالم مشهود هم قسمت‌هایی هست که برای انسان غیب است و دانش انسان هرگز از آن حد، هم از حد بزرگی و هم از حد کوچکی جهان مشهود نمی‌تواند گذر کند.) سپس می‌فرماید که:

خداوند هم غیب داخل درعالم ارضی و سماوی و هم غیب خارج از آن را می‌داند.<sup>۱۲</sup>

چنان که سعدی می گوید :

بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است  
و این که فرمود خداوند، هم غیب داخل در عالم ارضی و هم غیب خارج از آن را  
می داند به ظاهر سخنی زاید می آید چه آن که روشن است که خداوند همه چیز را در همه  
جا می داند. ولی درحقیقت می خواهد این منظور را بفهماند که عالم مشهود محیط در  
عالم غیب است و خداوند که غیب مربوط به عالم غیب را می داند غیب عالم مشهود، را  
هم که داخل آن است می داند. علاوه بر آن می خواهد بگوید که همه ی عالم مشهود هم،  
مشهود نیست بلکه در داخل عالم مشهود هم، غیب وجود دارد.

### جهان آشکار، خلق شده در دل جهان غیب

قرآن مجید چندجا تصویری از جهان الغیب (به زبان متشابهات) ارائه کرده تا بشر  
بتواند با عقل محدود انسانی خود از محل و منشأ امور غیبی و چگونگی به وجود آمدن  
جهان مشهود از دل جهان غیب تصویری به دست آورد. مهم ترین این تصویرها: یکی  
«خزاین غیب» و دیگری «قدر» است.<sup>۱۳</sup>

قرآن مجید درآیات مختلف از خزاین موجود درغیب خبر می دهد. ولله خزائن السموات  
والارض (منافقون، ۷/۶۳) یعنی خزاین غیب یا به عبارت دیگر خزاینی که هر چه در زمین و  
آسمانها است از آن جا آمده و ریشه در آن جا دارد. از آن خداوند است و کس دیگری  
بدان راه ندارد.

تصویری که قرآن مجید از «خزاین غیب» به دست می دهد مانند انباری است که در  
غیب وجود دارد و مواد و مصالح اولیه ی ساخت جهان مشهود (یعنی ذرات بنیادی جهان  
مشهود مثلاً: الکترون ها و پروتون ها و نوترون ها و کوارک ها و فوتون ها و نورها و موج ها و  
غیره و یا هر چیز دیگری که در آتیه کشف شود و گفته شود که مواد اولیه ی ساخت جهان  
مشهود ما است) به طور وفور و نامحدود در آن نهاده شده است.

در قرآن مجید از مفاتیح غیب سخن گفته است، که آن هم (به هر معنی که باشد) جزو  
امور غیب است: وعنده مفاتیح الغیب لا يعلمها الا هو (انعام، ۵۹/۶)

البته تمام این آیات از متشابهات است چه آن که در حقیقت درعالم غیب صندوق یا  
خزینه یا انباری برای مصالح جهان غیب وجود ندارد که کلید داشته باشد و کلید آن هم  
منحصراً نزد خداوند متعال باشد. ولی مهم این است که قرآن مجید پاسخ چیزی که علم

بشری بدان راه نیافته و هرگز راه نخواهد یافت به صورت متشابهات در قرآن مجید شرح داده و گفته که مرکز تمام مواد اولیه و نیروهای ساخت جهان مشهود در جهان غیب است و از آن جا به جهان آشکار فرستاده شده است .

علم جدید می گوید که دنیا در لحظه ای به نام Big Bang یا انفجار بزرگ به وجود آمده و سپس نیروهای داخل اتم و بعد ذرات بنیادی داخل اتم جمع شده و عناصر سبک و بعد عناصر سنگین را به وجود آوردند و از جمع آن ها که کهکشان ها و مجموعه هایی چون مجموعه ی خورشید ما ساخته شد . ولی علم جدید هیچ گونه فرضیه ای ارائه نداده که این خیل عظیم نیروها و ذرات بنیادی که جهانی بدین عظمت را به وجود آورد در لحظه ی Big Bang کجا بوده و از کجا آمده؟ اما قرآن مجید می گوید: این ها از مخازن غیب برداشته شده و با قدر معین - که وظیفه و رفتار آن ها را مشخص کرده - مجهز شده و به جهان مشهود فرستاده شده اند: وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم (حجر ، ۲۱/۱۵)

در این آیه به روشنی بیان شده که هر چیزی که در «جهان مشهود» هست خزاین آن نزد ما است و ما آن را به جهان مشهود نازل نمی کنیم مگر با «قدر» معلوم .

یتزل بقدر ما یشاء (شوری ، ۲۷/۴۲) ۱۴

علامه ی طباطبایی هنگام تفسیر آیه ی بالا می فرماید:

موضوع حکم در آیه ی شریفه ۲۱ سوره ی حجر «شیء» است و کلمه ی مذکور از عمومی ترین الفاظ است که هیچ فردی از موجودات از دایره ی شمول آن بیرون نیست . پس هرچه در جهان مشهود هست ، خزاین آن نزد خداوند و کلید آن نیز نزد اوست و معنای آن این است که بشر را بدان راهی نیست... خدای سبحان نزول را که به معنای خلقت است توأم با «قدر» کرده اما توأمی لازم که به هیچ وجه انفکاکش ممکن نیست... و این قدر چیزیست که به وسیله آن هر موجودی متعین و متمایز از غیر خود می شود . ۱۵

پس چون هر شیء خلق شده دارای قدری است که از آن منفک نمی شود و قدر در غیب است پس هرچیز خلق شده و نازل شده به جهان مشهود ریشه در غیب دارد . ۱۶  
این قدر همان است که وقتی اجزای بنیادی از خزاین غیب برداشته شده و بدین قدر مجهز شده اند می دانسته اند که پس از لحظه ، (انفجار بزرگ) چگونه دور هم جمع شوند

و اتم‌ها و عناصر و کهکشان‌ها و کرات را بسازند .

قابل توجه این که در آیه ی ۲۱ حجر خزینه‌های غیب را عبارت دانسته از اموری که مقیاس‌های محسوسی که هر چیزی را می‌سنجد احاطه به آن نداشته و اندازه‌های معهود نمی‌تواند آن را تحدید کند و بدون شک چنین غیب‌ها از این جهت مکتوم هستند که بی‌پایان و از اندازه و حدّ بیرونند و مادامی که از آن عالم به عالم شهود و منزلی که در آن هر چیزی محدود و مقدر است نازل نشده‌اند و خلاصه مادامی که به وجود مقدر و محدودش موجود نگشته ، به شهادت این آیه در نزد خداوند دارای نوعی ثبوتند . در عین حال ، علم ما که تنها امور محدود و مقدر را درک می‌کند از درک آن‌ها عاجز است . ۱۷

علامه هنگام تفسیر آیه ی : [ انا کلّ شیء خلقناه بقدر (قمر ، ۴۷/۵۴) می‌فرماید : یعنی ما هر چیز را با مصاحبت «قدر» خلق کردیم . و قدر هر چیز عبارت است از مقدار وحدّ و هندسه ی آن چیز ، یعنی طول و عرض و بقا و فنای آن چیز ، که از آن تجاوز نمی‌کند ، نه از جهت زیادی نه از جهت کمی و نه از هیچ جهت دیگر . پس هر چیز در خلقتش حدّی است محدود که از آن حد تجاوز نمی‌کند و در هر هستی اش صراطی است کشیده شده که از آن تخطی نمی‌کند و تنها در آن راه سلوک می‌کند . ۱۸

دانش بشر به جزئیات خواص عناصر (یعنی قدر اشیا) پی برده و هنوز هم در حال پیشرفت است ، ولی چون قرآن می‌گوید که منشأ قدر در عالم غیب است ، بشر را بدان (یعنی به منشأ قدر) راهی نیست و نخواهد بود .

از مطالب بالا چنین می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین تفاوت جهان مشهود با جهان غیب این است که هر چه در جهان غیب است نامحدود است و هنگام نزول آن به جهان مشهود (از طریق قدری که برایش تعیین شده) محدود به حدی می‌شود ، بعد وارد جهان مشهود می‌گردد . ما در جهان مشهود به محدودیت هر چیز عادت کرده ایم ولی در جهان غیب «قانون محدودیت» وجود ندارد ، بلکه همه چیز نامحدود است حتی خود جهان غیب ، که نه محدودیت مکانی دارد و نه محدودیت زمانی . ۱۹

موجودات غیر زمانی

همان‌طور که علامه در بالا فرمود : «موجودات خالی از حدود نیستند» باید توجه داشت که زمان هم مانند مکان برای اشیا و حوادث محدودیت ایجاد می‌کند .



در ادامه‌ی بحث بالا، علامه موجودات عالم را دو دسته کرده: «موجودات زمانی» که به اصطلاح علوم جدید تابع زمان و مکان و مقدار هستند. این‌ها اشیا و موجودات عالم مشهود هستند. و دسته‌ی دوم موجودات غیبی، که به اصطلاح قرآنی هنوز از دنیای غیب به دنیای مشهود ما نیامده‌اند و محدود به زمان و مکان و مقدار نشده‌اند و بدین جهت ما آن‌ها را نمی‌بینیم و درک و احساس نمی‌کنیم.

علامه می‌فرماید:

ممکن است چیزهای دیگر نیز در خزاین آن عالم (عالم غیب) ذخیره و نهفته باشد: یکی غیب‌هایی که پا به عرصه‌ی شهود هم گذاشته‌اند و دیگری غیب‌هایی که از مرحله‌ی شهادت خارجند و ما آن‌ها را غیب مطلق می‌نامیم. البته آن غیب‌هایی که پا به عرصه‌ی وجود و شهود و عالم حدّ و «قدر» نهاده‌اند، در حقیقت و صرف نظر از حد و اندازه‌ای که به خود گرفته‌اند باز به غیب مطلق برمی‌گردند... و اگر به آن‌ها شهود گوئیم با حفظ حد و قدری است که دارند، و می‌توانند متعلق به علم ما قرار گیرند. پس این موجودات هم وقتی شهودند که متعلق علم ما قرار گیرند و گرنه غیب خواهند بود. ۲۰

به طور خلاصه و با توجه به این که دنیای غیب بی‌انتهای و جاویدان است و جهان آشکار ما از غیب آمده و محدود به حدود زمانی و مکانی است، تصویری که قرآن مجید از طریق آیات «الغیب و الشهادة» به ما می‌دهد، چنان است که خداوند دنیای بی‌انتهای و جاویدان «الغیب» را خلق فرمود و آن‌گاه در دل آن برای مدت یک لحظه، یک ذره‌ای ظاهر فرمود که آن «جهان مشهود» و زودگذر ما است.

قوانین دنیای غیب و دنیای مشهود متفاوت و گاه متضاد است

ما از طریق قرآن مجید می‌دانیم که دنیای غیب برای خود قوانین مخصوص دارد که شباهتی به قوانین دنیای مشهود ندارد و در برخی جهات مغایر و متناقض هم هست. با دقت در آیات که خواهد آمد می‌توان به این مهم دست یافت. مثلاً در آیه‌ی ذیل به آدم پس از خلق در بهشت گفته شده: تو در بهشت نه گرسنه می‌شوی، نه برهنه می‌مانی و... انّ لك الآ تجوع فیها ولا تعری وائك لا تظمؤا فیها ولا تضحی (طه، ۲۰ / ۱۱۹)

پس در بهشت (که در دنیای غیب است) گرسنگی و برهنگی و تشنگی و آتش آفتاب وجود ندارد ۲۱ قرآن نیز در توصیف بهشتیان می‌گوید:

علی سرر موضونه. متكثین علیها متقابلین. يطوف علیهم ولدان مخلدون. بأكواب و أباریق

و كأس من معين . لا یصدعون عنها... (واقعه، ۵۶/۱۵-۱۹)

بر تخت‌هایی مرصع رو به روی هم تکیه زده‌اند پسرانی همواره جوان‌گردشان می‌چرخند باقدح‌ها و ابریق‌ها و جام‌هایی از شرابی که درجوی‌ها جاری است که از نوشیدنش سر درد نمی‌گیرند .

ویطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا (دهر، ۷۶/۱۹)  
همواره پسرانی به گردشان می‌چرخند که چون آن‌ها را بینی پنداری مروارید پراکنده‌اند .  
وکواعب اترابا . وکأسا دهاقا . لا یسمعون فیها لغوا ولا کذآبا (نبا، ۷۸/۳۳-۳۵)  
و دخترانی همسان با پستان‌های برآمده و جام‌های پر نه سخن بیهوده گویند و نه دروغ .

ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تحبرون . یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب و فیها ما تشتهیه الانفس وتلذذ الاعین . (زخرف، ۴۳/۷۰-۷۱)  
شما و جفت‌هایتان با شادکامی به بهشت داخل شوید . قدح‌های زرین و سبوها را در میان‌شان به چرخش می‌آورند . در آن‌هاست هر چه نفس آرزو کند و دیده از آن لذت ببرد . البته تمام این آیات از متشابهات هستند و بدین جهت از مطالب غیب محسوب می‌شوند و تأویل آن را کسی جز خداوند متعال نداند .

غیب را ابری و آبی دیگر است      آسمانی و آفتابی دیگر است (مولوی)  
خالق دنیای غیب و دنیای مشهود

خالق دنیای غیب و مالک یوم‌الدین «الله» است . گرچه تقریباً تمام انسان‌ها از قدیم تا امروز به نوعی خدا پرست بوده‌ و هستند و هر کدام توصیفی برای خدای خود داشته‌اند ، ولی کلام قرآن مجید دلالت بر این دارد که الله (خداوند یکتا) در وصف نگنجد و در وهم نیاید و نمی‌توان او را توصیف کرد .

هرگونه توصیف یا صفتی که برای خدای یکتا (الله) قائل شویم او را در کلمات بشری و محدودیت‌های عالم مشهود محدود کرده‌ایم ، در صورتی که خداوند یکتا نامحدود است و نمی‌توان او را به هیچ وجهی با هیچ توصیفی محدود کرد . چنان‌که در آیه ی ۹۱ سوره ی مؤمن می‌فرماید : سبحان الله عن ما یصفون ؛ یعنی منزه است خداوند از هر آنچه او را وصف می‌کنند . و در آیه ی ۹۱ سوره ی انعام می‌فرماید : و ما قدروا الله حق قدره ؛ یعنی خداوند را آنچه که در خور اوست نشناخته‌اند . و در آیه ی ۴۳ سوره ی اسری می‌فرماید :

سبحانه و تعالی عن ما یقولون علوا کبیرا ،  
 او منزّه است و از آنچه درباره اش می گویند برتر و بالاتر است .  
 معشوق چون نقاب ز رخ برنمی کشد هرکس حکایتی به تصور چرا کند  
 (حافظ)

مولوی درباره ی شناخت خداوند می گوید :

ذره ذره در دو گیتی فهم توست هرچه را گویی «خدا» آن وهم توست  
 شیخ اجل سعدی در دیباچه کتاب بوستان می نویسد :

جهان متفق بر الهیتش فرومانده در کنه ماهیتش  
 بشر ماورای جلالش نیافت بصر منتهای کمالش نیافت  
 نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم نه بر ذیل وصفش رسد دست فهم  
 نه ادراک بر کنه ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد

شیخ عبداللّه انصاری در تفسیر کشف الاسرار (هنگام تفسیر آیه ی دوم سوره ی  
 بقره: الذّین یؤمنون بالغیب) می گوید: غیب سه گونه است ؛ اول آن که از چشم و از خرد  
 هر دو پوشیده ؛ دوم آن که تنها از خرد پوشیده ؛ سوم آن که تنها از چشم پوشیده... غیب اول  
 راجع به خداوند(اللّه) است .

نقل است از امیرالمؤمنان علیؑ یال که فرمود :

سپاس خدایی را سزااست که سخنوران دریای سخن وری به ساحل حمد و ثنائش  
 نرسیده و شمارشگران فضلش از عهده ی آمار نعمت های بی حسابش برنیامده اند و  
 پویندگان راهش حق شناسایش ادا ننموده . آفریننده ایست که همّت های عمیق گر از  
 درکش عاجز و غواص اندیشه و فکرت از رسیدن به کنه وجودش ناتوان و قاصر . نه برای  
 صفات لایزالش حدی است و نه زمان و مکان را امکان تعریف و توصیفش فراهم... ۲۲  
 ذوالنون مصری (م ۲۵۴هـ) را هنگام مرگ گفتند چه می خواهی؟ گفت : خواهم که

پیش از مرگ ولو یک دم خدای را بشناسم . ۲۳

علامه ی طباطبایی می گوید :

در قرآن موضوعاتی از قبیل اضلال ، خدعه ، مکر و مسلط ساختن شیطان بر انسان  
 و شبیه این ها به خدا نسبت داده شده ، ولی مسلم است منظور از آن ها نوعی است که  
 بامقام مقدس خداوند که از تمام آلودگی ها منزّه است مناسبت ندارد . ۲۴

پس تمام آیات مربوط به توصیف الله که در قرآن مجید آمده، به صورت آیات متشابه است و در نتیجه از امور غیب است و درباره‌ی آن‌ها باید طبق مدلول آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران عمل کرد. ۲۵

خلق، مهم‌ترین واقعه در جهان هستی  
مهم‌ترین واقعه‌ای که در جهان هستی واقع شده «خلق جهان مشهود» و سپس خلق انسان است.

در سوره‌ی رعد می‌گوید: «الله» خالق تمام چیزها است: قل الله خالق كل شيء (رعد، ۱۳/۱۶). بگو: الله آفریننده‌ی هر چیزی است.

خداوند در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی ذاریات می‌گوید: ما از هر چیزی جفتی آفریدیم: ومن كل شيء خلقنا زوجین، و از هر چیز جفتی بیافریده‌ایم.

موضوع آفرینش جفت‌ها که اساس آفرینش از هیچ است از مطالب «غیب نسبی یا غیب موقت» است که خداوند آن را در زمان جاهلیت اعلام فرموده و امروز پس از ۱۵ قرن، دانش بشر متوجه آن شده است. خلق جفت‌ها همیشه تصور می‌شد که منظور خلق زن و مرد و یا ماده و نر است. ولی در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی «یس» به صراحت می‌فرماید که خلق جفت‌ها، هم شامل آن‌چه از زمین می‌رود هست و هم شامل نفس زن و مرد است و هم شامل چیزهای دیگر که شما (در زمان جاهلیت) نمی‌دانید. سبحانه الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا یعلمون (یس، ۳۶/۳۶)

ولی در قرن بیستم خلق زوج‌ها از مبانی اصلی علم فیزیک شده است و در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی فرقان می‌گوید: خداوند کسی است که زمین و آسمان و هرچه در آن‌ها است آفرید: الذی خلق السّماوات والارض وما بینهما، او (خداوند) کسی است که آسمان زمین و هرچه میان آن‌هاست بیافرید.

قرآن می‌گوید: «کلمه» وسیله‌ی خلق توسط خداوند است و وقتی خداوند اراده‌ی خلق چیزی را می‌فرماید می‌گوید: کن فیکون (خلق شو، خلق می‌شود).

الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون (آل عمران، ۳/۱۱۷)  
علامه‌ی طباطبایی می‌فرماید:

هر لفظی در برابر معنایی وضع شده که مشتمل بر غرضی است که از آن معنا منظور است، از آن جمله دو کلمه‌ی «قول و کلام» است، که اگر صوت خارج از دهان

آدمی را کلام و قول می گویند برای این است که معنای مورد نظر صاحب صوت را به شنونده منتقل می کند. بنابراین هرچیزی که این اثر و خاصیت را داشته باشد یعنی مقصد یکی را به دیگری منتقل کند، آن نیز کلام است. چه صوتی و چه لفظی... و چه اصلاً از جنس صوت نباشد. مثلاً اشاره و رمز باشد... ۲۶

در قرآن مجید «کلمه» در وجوه مختلف و معانی متفاوت به کار رفته که همه جزء امور (غیب) است. ۲۷

بعد از خلق جهان مشهود، خلق انسان مهم ترین واقعه در جهان است. در قرآن آیاتی درباره ی خلق اولیای انسان آمده، که از آیات متشابه و از امور غیب است:

ولقد خلقنا الانسان من سلالۃ من طین (مؤمنون، ۱۲/۲۳)

هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم.

قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی (ص، ۷۵/۳۸)

خدا گفت ای ابلیس چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آن چه من با دو دست خود آفریدم منع کرد.

البته در این آیات منظور این نیست که خداوند - مانند مجسمه سازی - آدم را از گل با دست خود ساخته باشد. چه آن که خود فرموده است که وقتی بخواهد چیزی را خلق کند می گوید: کن فیکون یعنی خلق شو و خلق می شود.

علاوه بر آن تصور داشتن دست برای خداوند صحیح نیست. دست محدودیت ایجاد می کند و نمی شود خدا را با داشتن دست محدود کرد. پس کلیه ی این گونه آیات از آیات متشابهات است. ۲۸

از مطالب بسیار جالبی که قرآن می گوید، ارتباط آدم با دنیای غیب است. قرآن (در سوره ی بقره آیات ۳۵ به بعد) می گوید که خداوند وقتی آدم را آفرید او را در بهشت (که در دنیای غیب است) قرار داد و به او گفت:

وقلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة وکلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین (بقره، ۳۵/۲)

و گفتیم: ای آدم! خود و زنت در بهشت جای گیرید. و هرچه می خواهید و هر کجا که خواهید از ثمرات آن به خوشی بخورید. و به این درخت نزدیک مشوید که به زمره ی ستم کاران درآید.



اما شیطان آدم را گول زد و آدم به آن درخت ممنوع نزدیک شد و خداوند آدم را از بهشت بیرون راند .

در این جا خداوند آدم را از بهشت ( در عالم غیب) به زمین (در عالم مشهود) فرو فرستاد و فرمود در آن جا باشید تا روزی که بمیرید و از آن جا خارج شوید .  
ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین . قال فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون .  
(اعراف ، ۷/ ۲۴-۲۵)

و تا روز قیامت زمین قرارگاه و جای تمتع شما خواهد بود . خداوند گفت در آن جا (یعنی در زمین) زندگی خواهید کرد و در آن جا خواهید مرد و از آن بیرون آورده شوید .  
در این آیه به روشنی می گوید که پس از خطای آدم خداوند او را از بهشت (در عالم غیب) بیرون راند و به زمین (در دنیای آشکار) فرستاد و گفت آن جا باشید و زمین قرارگاه شما خواهد بود . در آن زندگی کنید تا روزی بمیرید و از آن جا خارج شوید . اگر آدم در بهشت مانده بود هرگز نمی مرد . چون که مرگ از مشخصات و محدودیت های جهان آشکار است . قسمت آخر آیه ی بالا نشان می دهد که آدم وقتی که مرد و خاک شد ، روز قیامت از قبر بیرون آورده خواهد شد و باز از جهان آشکار به جهان غیب که آخرت و قیامت جزء آن است برده خواهد شد .

مخلوقات دنیای «الغیب»

مخلوقات الغیب ، همگی جزء مطالب غیب و آیات مربوط به آن ها از متشابهات است . مهم ترین مخلوق در جهان غیب ، روح الامین (یا جبرئیل) است که در قرآن به طور خلاصه (روح) هم نامیده شده است . «روح» در قرآن مجید به چندین معنی آمده که ما در این نوشتار فقط برخی از وجوه آن را شرح داده ایم .

روح القدس یا جبرئیل امین از فرشتگان مقرب درگاه خداوند و فرستاده ی خداوند برای ابلاغ وحی الهی به پیامبران و دیگران است . چنان که درباره ی خود قرآن در سوره ی شعرا آمده است :

وانه لتنزیل ربّ العالمین . نزل به الروح الامین . علی قلبک لتکون من المنذرین  
(شعرا ، ۲۶/ ۱۹۲-۱۹۴)

و این کتاب نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است . آن را روح الامین نازل کرده است بر دل تو تا از بیم دهندگان باشی .

خداوند در داستان مریم می فرماید که: ما روح خود را (که منظور جبرئیل است) به شکل انسانی کامل به سوی مریم فرستادیم.

فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشرا سويا (میرم، ۱۷/۱۹)  
و ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی تمام بر او نمودار شد.  
در سوره ی تکویر، خداوند جبرئیل را فرشته ای نیرومند و دارای مقام و مکانت اعلی در عرش و فرشته ای مطاع و امین می خواند:

ذی قوه عند ذی العرش مکین. مطاع ثمّ امین (تکویر، ۸۱/۲۰ - ۲۱)  
نیرومند در نزد خداوند عرش، صاحب مکانت، مطاع و امین.  
قرآن مجید در مقام اعلای جبرئیل می گوید: که جبرئیل به رسول اکرم × (قرآن را) یاد داد:

علمه شدید القوی. ذو مرّة فاستوی (نجم، ۵۳/۵ - ۶)  
آن فرشته ی نیرومند او را آموزش داد. آن برومند سپس در برابرش ایستاد. ۲۹  
فرشتگان هم از موضوعات غیب می باشند. قرآن مجید تصاویری از فرشتگان داده که اولین آن این است که آن ها قبل از خلق آدم خلق شده اند چه آن که وقتی که خداوند آدم را بیافرید فرشتگان وجود داشتند که خداوند به آن ها دستور داد به آدم سجده کنند.

ولقد خلقناکم ثمّ صورناکم ثمّ قلنا للملائکة اسجدوا لادم (اعراف / ۱۱)  
و شما را بیافریدیم و صورت بخشیدیم آن گاه به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید.  
خداوند فرشتگان را در مقامی بالاتر قرار داده و ایمان به فرشتگان را در ردیف ایمان به خداوند و آخرت و قرآن و پیامبران فرموده.

لیس البرّان تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من آمن باللّٰه والیوم الآخر والملائکة والکتاب والنیین (بقره / ۱۱۷)

نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکو کار کسی است که به خدا و آخرت و ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان آورد.

ومن یکفر باللّٰه وملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر فقد ضلّ ضلالا بعیدا (نساء، ۴/۱۳۶)

و هر که به خدا و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش و به روز قیامت کافر شود، سخت در گمراهی افتاده است.

قرآن در سوره ی فاطر ویژگی های فرشتگان را ترسیم می کند :  
الحمد لله فاطر السماوات والارض جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث  
و رباع (فاطر، ۱/۳۵)

ستایش از آن خداوند است آفریننده ی آسمان ها و زمین ، که ملائک را رسولان خود  
گردانید که بال هایی دارند دو دو و سه سه و چهار چهار .  
قرآن در سوره ی رعد می گوید که فرشتگان دور عرش خداوند حلقه زده و همان طور  
که «رعد»، خداوند را از ترس تسبیح می گوید ، فرشتگان هم خداوند را از ترس تسبیح  
می گویند :

و یسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته (رعد، ۱۳/۱۳)  
تسبیح می کنند رعد به ستایش او و فرشتگان از بیم او .  
در زمان رسول اکرم برخی از اعراب (حتی عیسویان) فرشتگان را از نوع زن تصور  
می کردند . که خداوند فرمود :

ام خلقنا الملائكة اناثا وهم شاهدون (صافات، ۳۷/۱۵۰)  
آیا وقتی که ما ملائکه را زن می آفریدیم آن ها می دیدند؟  
قرآن در سوره ی آل عمران می گوید که خداوند فرشتگان را به یاری می فرستد .  
آن چنان که در یکی از جنگ های حضرت محمد\* به مسلمانان گفت آیا کافی نیست که  
خداوند سه هزار فرشته به یاری شما بفرستد . آن گاه خداوند پنج هزار فرشته فرستاد و  
مسلمانان پیروز شدند .

اذ تقول للمؤمنين الین یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة الاف من الملائكة منزلین بلی  
ان تصبروا وتتقوا و یأتوکم من فورهم هذا یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائكة مسومین  
(آل عمران/ ۱۲۴-۱۲۵)

آن گاه که به مؤمنان می گفتی آیا برای شما کافی نیست اگر خداوند سه هزار فرشته به  
یاری شما بفرستد؟ بلی اگر پایداری کنید و پرهیزگار باشید چون دشمنان تاخت آورند ،  
خدا شما را یاری کند با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت .

و در سوره ی انفال به رسول اکرم\* فرموده که :

اذا یوحی ربک الی الملائكة انی معکم فثبتوا الذین آمنوا سألنی فی قلوب الذین کفروا  
الرعب (انفال، ۸/۱۲)

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من باشمایم. شما مؤمنان را به پایداری وادارید، من در دل های کافران بیم خواهم افکند.

یوم یقوم الروح والملائكة صفاً لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن (نبا، ۷۸ / ۳۸)  
روزی که فرشتگان و روح به صفاً به پای ایستند، سخن نگویند مگر آن که خداوند مهربان دستور دهد.

قرآن می گوید که گروهی از فرشتگان (ملک الموت) مأموریت دارند که جان آدم ها را بگیرند. در سوره ی نحل می گوید:

كذلك یجزی الله المتتین . الذین تتوفاهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما كنتم تعلمون (نحل، ۱۶ / ۳۱ - ۳۲)

خدا پرهیزگاران را این چنین پاداش می دهد آنان که چون فرشتگان نشان پاک سیرت بمیرانند می گویند: سلام بر شما، به پاداش کارهایی که می کرده اید به بهشت درآید.

در سوره ی انعام گرفتن جان بدکاران و ستمکاران را چنین شرح می دهد:  
ولوتری إذ الظالمون فی غمرات الموت والملائكة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون (انعام، ۶ / ۹۳)

اگر بینی آن گاه که این ستم کاران در سكرات مرگ گرفتارند. و ملائکه بر آن ها دست گشوده اند که: جان خویش بیرون کنید، امروز شما را به عذابی خوار کننده عذاب می کنند.  
قرآن مجید در سوره ی رعد از فرشتگانی خبر می دهد که از جلو و پشت سر نگهبان انسان هستند.

له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من امرالله (رعد، ۱۳ / ۱۱)  
آدمی را فرشتگانی است که از روبرو و پشت سرش می آیند و به امر خدا نگهبانیش می کنند.  
این ها توصیف قرآن مجید از ملائک و وظائف آن ها است. که همه جزو امور غیب است و آیات مربوطه از آیات متشابهات است. گویی ملائک بین خداوند و مخلوقات او واسطه هستند. مرگ و قبض روح، اجرای سؤال و جواب، نفخه ی صور، زنده کردن در نفخه ی دوم و محشور کردن، دادن نامه ی اعمال و وضع میزان، رسیدگی به حساب آدمیان، سوق بدکاران به جهنم در آخرت، آوردن وحی از طرف خداوند به مخلوق، دفع شیطان ها، یاری دادن به رسول خدا، تأیید مؤمنان و طلب مغفرت برای مخلوقات، از جمله وظایف فرشتگان است.

پیغمبران و ملائک را ارباب و پروردگار خود نگیرید  
یکی از مهم ترین شعارهای قرآن مجید «لااله الا الله» است . خداوند در سوره ی آل  
عمران در تأکید این امر می فرماید :

بما كنتم تعلمون الكتاب وبما كنتم تدرسون . ولا يامرکم ان تتخذوا الملائكة والنبيين  
اربابا (آل عمران / ۷۹ - ۸۰)

هم چنان که از کتاب خدا می آموزید و در آن می خوانید . هرگز به شما نمی فرماید که  
فرشتگان و پیغمبران را ارباب خود بدانید .

و در سوره ی نحل می فرماید :

ولله يسجد مافی السموات وما فی الارض من دابة والملائكة (نحل ، ۱۶ / ۴۸)  
خدا را سجده می کنند هرچه در آسمان ها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان

موجودات غیبی در جهان آشکار

اولین موجود غیبی که از جهان غیب به جهان آشکار رانده شد شیطان است . قرآن  
مجید می گوید که شیطان (ابلیس) از آتش خلق شده و از فرشتگان درگاه الهی بوده است .  
وقتی که خداوند انسان را (از خاک) خلق کرد به همه ی فرشتگان امر فرمود که به آدم  
سجده کنند . همه به آدم سجده کردند مگر ابلیس که سجده نکرد و گفت مرا از آتش آفریدی  
و آدم را از خاک ، و من به آدم سجده نمی کنم :

فسجد الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس استكبر و كان من الكافرين (ص ، ۳۸ /  
۷۳ - ۷۴)

البته این آیات (که چند مرتبه در قرآن کریم تکرار شده) از متشابهات است چون روشن  
است که شیطان (یا ابلیس) که از فرشتگان درگاه خداوند بوده ؛ ممکن نیست که فرمان  
خداوند خالق را نپذیرد و از آن استنکاف کند .

دلیلی که شیطان برای تمرد خود می آورد این است که می گوید مرا از آتش ساخته ای  
و او (آدم) را از گل ، و من برتر از او هستم . ولی خداوند فرمان می دهد که شیطان (از  
دنیای غیب) اخراج گردد .

قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون فانک من المنظرین . الی یوم الوقت المعلوم . قال  
فبعزتك لاغوينهم اجمعین (ص / ۷۹ - ۸۲)

گفت: ای پرورگار من پس مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند. [خداوند قبول کرد فرمود: ] تو از مهلت یافتگانی تا آن روز معین ، [آن گاه شیطان سوگند می خورد که]: به عزت تو سوگند که همه آدمیان را گمراه می کنم .

البته روشن است که آیات مربوط به مهلت دادن خداوند به شیطان آن هم برای گمراه کردن آدمیان از متشابهات است .

آیات قرآن مجید چنین القا می کند که هنگامی که آدم از بهشت (در دنیای غیب) اخراج شد و به زمین (در دنیای شهود) فرستاده شد، شیطان هم که از ملائک و در دنیای «غیب» بود اخراج شد و به زمین فرستاده شد و برگشت او به دنیای غیب ممنوع گردید . بدین خداوند در سوره ی حجر می فرماید:

ولقد جعلنا فی السماء بروجاً وزینّاها للنّٰظرین . وحفظناها من کلّ شیطان رجیم . الاّ من استرق السّمع فاتبعه شهاب مبین . (حجر ، ۱۵ / ۱۶ - ۱۸)

و هر آینه در آسمان برج هایی آفریدیم و برای بینندگانشان بیاراستیم . و از هر شیطان رجیمی حفظشان کردیم . مگر آن که دزدانه گوش می داد و شهابی روشن تعقیبش کرد . بار دیگر در سوره ی صافات می فرماید:

انّا زینّا السّماء الدّٰنیا بزینة الکواکب . و حفظا من کلّ شیطان مارد . لایستمعون الی الملاّ الاعلیّ ویقذفون من کلّ جانب . دحورا و لهم عذاب واصب . الاّ من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب (صافات / ۶ - ۱۰)

همانا آراستیم آسمان نزدیک را به زیور ستارگان و آن را از هر شیطان نافرمان حفظ کردیم تا نتواند سخنان عالم بالا را بشنوند و او از هر سوی رانده شود و ایشان را است شکنجه ای پیوسته و اگر شیطان ناگهان چیزی بریابد فوراً شهاب ثاقب او را دنبال کند . علامه ی طباطبایی در تفسیر آیات بالا نظر مفسران قدیم را بیان فرموده ، سپس می گوید:

لیکن امروز بطلان این حرف ها به خوبی روشن شده و عیان گشته ... ناگزیر باید توجیه دیگری کرد که مخالف علوم امروزی و مشاهداتی که بشر از وضع آسمان ها دارد نباشد . و آن توجیه به احتمال ما - و خداوند داناتر است - این است که این بیانی که در کلام خدای تعالی دیده می شود از باب مثال هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده ، تا آن چه خارج حس است به صور محسوسات در



افهام بگنجد، هم چنان که خود خدای تعالی در کلام مجیدش فرمود: تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون (عنکبوت، ۲۹/۴۳) یعنی این‌ها مثل‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و این مثال‌ها را نمی‌فهمند مگر دانایان. و این‌گونه مثال‌ها در کلام خدای تعالی بسیار است از قبیل عرش، کرسی، لوح، کتاب و ... بنابراین اساس مراد از آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند عالمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی تر از افق عالم ... محسوس دارد... مراد از نزدیک شدن شیطان‌ها به آسمان و استراق سمع و به دنبالش هدف شهاب‌ها قرار گرفتن این است که شیطان‌ها می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر در آورند و ملائکه هم ایشان را با نوری از ملکوت که شیطان‌ها تاب تحمل آن را ندارند دور می‌سازند. ۳۰

معنای آیات بالا را هیچ کدام از مفسران به طور قاطع و قانع‌کننده نداده‌اند. آن چه مسلم است این است که این آیات از آیات متشابهات است و درباره‌ی رابطه‌ی دنیای مشهود با عالم غیب سخن می‌گوید و تأویل آن را هیچ کس نمی‌داند مگر خداوند یکتا. در قرآن مجید ابتدا فرشته‌ای که از فرمان خداوند درباره‌ی سجده کردن به آدم سر باز زد «ابلیس» نامیده شده ولی بعد نام دیگر ابلیس که «شیطان» است به کار گرفته شده. و خداوند بارها فرموده که از شیطان و کارهای شیطانی دوری کنید. یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة (اعراف/ ۲۷)

ای فرزندان آدم توجه کنید که شیطان شما را گمراه نکند آن چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند.

ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین (بقره/ ۲۰۸)

و از خطوطات شیطان تبعیت نکنید، که او دشمن آشکار شماست.

الشیطان یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء (بقره/ ۲۶۸)

شیطان شما را از بینوایی می‌ترساند و به کارهای زشت وامی‌دارد.

یکی از توصیه‌های قرآن مجید به انسان، مبارزه‌ی دایم با شیطان (یعنی نماد بدکاری) است. قرآن توصیه می‌کند که همیشه با این نماد که در داخل نفس شما مشغول و وسوسه است مبارزه کنید. هم چنین توصیه می‌کند که با کسانی که از خطوطات شیطان و وسوسه‌های شیطانی پیروی می‌کنند (و ظلم و فحشا و بدکاری را پیشه خود کرده‌اند) مبارزه کنید، و این همان اصل «امر به معروف و نهی از منکر» است. هر مسلمانی باید خود و

دیگران را به نیکوکاری تشویق کند و از بدکاری ظلم بیم دهد و حتی با آنان مبارزه کند .  
 فقاتلوا اولیاء الشیطان انّ کید الشیطان کان ضعیفا (نساء / ۷۶)  
 پس با هواداران شیطان قتال کنید ، که مکر شیطان ناچیز است .  
 یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان و من يتبع خطوات الشیطان فانه یأمر  
 بالفحشاء والمنکر (نور ، ۲۴ / ۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای به جای پای شیطان مگذارید . و هرکه پای به جای  
 پای شیطان گذارد بداند که او به فحشا و منکر فرمان می دهد .  
 فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم . انه لیس له سلطان علی الذین  
 آمنوا و علی ربهم یتوکلون . انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون (نحل /  
 ۹۸ - ۱۰۰)

و چون قرآن بخوانی از شیطان رجیم به خدا پناه ببر . شیطان را تسلطی نیست بر  
 کسانی که ایمان آورده‌اند و بر خدا توکل می کنند . تسلط او تنها بر کسانی است که دوستش  
 می دارند و به خدا شرک می آورند .

جن هم از مخلوقات غیبی است که به جهان مشهود فرستاده شده است . جن از  
 مطالب غیبی در قرآن مجید است و در هیچ یک از ادیان دیگر وجود ندارد . قرآن می گوید  
 که جن قبل از انسان آفریده شده و از آتش آفریده شده (برخلاف انسان که از خاک آفریده  
 شده) آن چنان که می فرماید : ابلیس (شیطان) هم از آتش آفریده شده است و چون می فرماید  
 که شیطان از فرشتگان بوده به نظر می رسد که فرشتگان هم از آتش آفریده شده‌اند .

والجان خلقناه من قبل من نار السموم (حجر / ۲۷)  
 و جن را پیش از آنان از آتش سوزنده بی دود آفریده بودیم .  
 وكذلك جعلنا لكل نبی عدوا شیطان الانس و الجن (انعام / ۱۱۲)  
 و قرار دادیم هم چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن .  
 آیات قرآن مجید چنین تصویری ایجاد می کند که جن ها برخلاف فرشتگان از موجودات  
 این عالم مشهود هستند با این تفاوت که ما آن ها را نمی بینیم . (شیطان هم پس از اخراج از  
 بهشت ساکن زمین شد)

از دلایلی که نشان می دهد جن ها ساکن جهان مشهودند یکی این که برای جنیان هم  
 پیامبرانی از خودشان فرستاده شده است .



یا معشر الجنّ والانس الم یأتکم رسل منکم یقصّون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء  
یومکم هذا (انعام/ ۱۳۰)

ای گروه جنیان و آدمیان آیا بر شما پیامبرانی از خودتان فرستاده نشده تا آیات مرا  
برایتان بخوانند و شما را از دیدار چنین روزی بترسانند؟  
در آیه ی بالا منظور از «چنین روزی» روز جزا در قیامت است که جن ها هم در آن  
روز بازخواست می شوند. در سوره ی انعام می فرماید:  
و یوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن قد استکثرت من الانس (انعام/ ۱۲۸)  
روزی که همگان را گرد آورد، گوید ای جنیان شما بسیاری از آدمیان را پیرو خویش  
ساختید.

در سوره ی اعراف نشان می دهده که جن ها ساکن دنیای مشهود هستند و ممکن  
است گناهکار باشند و یا مسلمان و درستکار باشند. مثلاً جن های گناهکار در قیامت  
گفته می شود:

قال ادخلوا فی امم قد خلت من قبلکم من الجنّ والانس فی النار (اعراف/ ۳۸)  
گوید داخل شوید به میان امت هایی که پیش از شما بودند از جنّ و انس، در آتش.  
قرآن کریم جریان گفت و گوی جنیان درباره نبوت رسول اکرم\* را چنین بیان می کند.  
واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی  
ولّوا الی قومهم منذرین. قالوا یا قومنا انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین  
یدیه ینبئ الی الحقّ والی طریق مستقیم. یا قومنا اجیبوا داعی الله و آمنوا به یغفرکم من  
ذنوبکم و یجرکم من عذاب الیم. (احقاف، ۴۶/ ۲۹- ۳۱)

و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. چون به حضرتش رسیدند  
گفتند گوش فرا دهید. چون به پایان آمد همانند بیم دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند گفتند  
ای قوم ما! ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، کتاب های پیشین را تصدیق می کند  
و به حق راه می نماید و راه راست. ای قوم ما! این دعوت کننده ی به خدا را پاسخ گوید و  
به او ایمان بیاورید. تا خدا گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذابی دردآور در امان دارد.  
همان طور که قبلاً گفتیم شیاطین نمی توانند از اقطار آسمان ها و زمین (یعنی از حدود  
جهان مشهود) بیرون روند. جنیان و آدمیان نیز نمی توانند از اقطار عالم مشهود (زمین و  
آسمان ها) بیرون بروند:

یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنقذوا من اقطار السّماوات والارض فانفذوا لا تنفذون الاّ بسطان (رحمان، ۵۵/۳۳)

ای گروه جنیان و آدمیان، اگر می‌توانید که از حد آسمان و زمین بیرون روید بروید ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی. ۳۱  
رفتن از دنیای مشهود به عالم غیب:

معراج حضرت محمد \* از مطالب غیبی است. و شاید مهم‌ترین واقعه در «الغیب» باشد. چه آن‌که در واقعه‌ی معراج، رسول اکرم \* لحظه‌ای (بر حسب زمان متداول دنیای مشهود ما) یا مدتی از عالم آشکار ما به «عالم غیب» سیر داده شده‌اند و در آن جا برخی آیات خداوند به ایشان نشان داده شده‌است. این واقعه در سایر ادیان دیده نمی‌شود. قرآن مجید دوبار از معراج رسول اکرم \* سخن می‌گوید. یکی در ابتدای سوره‌ی اسری و بار دوم در ابتدای سوره‌ی نجم.

سبحان الّذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا الّذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السّميع البصیر (اسرا/۱)  
منزه است خدایی که سیر داد شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی تا بعضی از آیات خود را به او بنمایاند، هر آینه او شنوا و بیناست.  
علامه‌ی طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

در این آیه‌ی شریفه التفات و نکته‌ای به کار رفته و آن التفات از غیب به تکلم به غیب است. آنجا که فرمود بارکنا حوله لنریه من آیاتنا زیرا در آغاز کلام، خدای را غایب گرفته و در این جا به صورت متکلم آورده و گفت «مبارک کردیم پیرامون آن‌را» و دوباره خدای را غایب گرفته فرمود «او شنوا و بیناست» و وجه آن این است که خواست بدین معنا اشاره کند، این اسراء شبانه (سیردادن شبانه) و آثار مترتب بر آن یعنی نشان دادن آیات، امری بوده که از ساحت عظمت و کبریایی و موطن عزت و جبروت حق تعالی صادر شده و در آن سلطنت عظمای او به کار رفته و خداوند با آیات کبرای خود برای او تجلی کرده است. ۳۲

در بین روایات مربوط به معراج، روایتی در کتاب «علل» نقل از ابی الحسن موسی ابن جعفر یقال است که در آن روایت می‌گوید: فرمان باری تعالی به نماز خواندن ۵ بار در روز - به صورتی که اکنون متداول است در معراج صورت گرفت و هم چنین در آن جا به رسول

اکرم ✱ دستور داده شد که بگوید بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين تا آخر و بعد با ذکر بسم الله سوره ی اخلاص را بخواند . هم چنین روایت است که اذان گفتن قبل از نماز هم ، آن جا به رسول اکرم (ص) فرمان داده شد .

روایتی هم از عایشه همسر رسول اکرم ✱ هست که گفت «من بدن رسول خدا را (آن شب) از بستر غایب ندیدم و آن شب خداوند روح او را به معراج برد .

در سوره ی نجم می گوید که معراج دوبار صورت گرفته . طبق متن آیه ی اول سوره ی اسری یک مرتبه حتماً از مکه صورت گرفته . ولی درباره ی معراج دوم اختلاف است . بدین جهت باتوجه به احادیث رسیده احتمال این که یک بار از مکه باشد و بار دیگر از مدینه باشد منتفی نیست . اما درباره ی این که در چه سالی معراج صورت گرفته اختلاف است . برخی گفته اند در سال دوم . برخی سال سوم بعثت ، برخی سال چهارم یا پنجم و برخی سال ۱۲ بعثت ، روح المعانی ، ۱۵/۶ و مناقب ، ۱/۱۷۷ ، و المیزان ، ۱۳/۳۸ .

قرآن مجید داستان عروج رسول اکرم ✱ را در سوره ی نجم چنین بیان می کند :  
والنجم اذ هوی . ما ضل صاحبکم وما غوی . و ما ينطق عن الهوی . ان هو الا وحی یوحی . وعلّمه شدید القوى . ذو مرة فاستوی . وهو بالافق الأعلى . ثمّ دنا فتدلّی . فکان قاب قوسین او أدنی . فأوحی الی عبده ما أوحی . ما کذب الفؤاد ما رأى . أفتمارونه علی ما یری (نجم ، ۱/۵۳ - ۱۲)

سوگند به ستاره چون فرود و آید که صاحب شما (حضرت محمد) نه گمراه شده و نه به راه کج رفته و سخن از روی هوی نمی گوید . سخن او جز وحی نیست که به او فرستاده می شود . آن فرشته نیرومند او را آموزش داد . آن برومند سپس در برابرش ایستاد و او در افق أعلى بود ، سپس نزدیک شد و فرود آمد تا به قدر دو کمان نزدیک شد یا نزدیک تر آن گاه به او وحی کرد آن چه باید وحی می کرد . دل (حضرت محمد ✱) آن چه را که دید دروغ نشمرد ، [سپس قرآن به ناباوران وی روی کرده می گوید : ] آیا شما در آن چه (حضرت محمد ✱ هنگام معراج) دیده است با او جدال می کنید؟

در ادامه ی داستان می فرماید : یک بار دیگر هم آن را بدید . به روایتی از حضرت رضا یرال که در کتاب «کافی» آمده و علامه در تفسیرش نقل کرده : منظور از آن چه رسول اکرم ✱ دیده ، آیات پروردگار است . ۳۴

ولقد راه نزلة اخرى . عند سدرۃ المنتهی . عندها جنة المأوی . إذ یغشی السدرۃ ما یغشی . ما

زاع البصر وما طغى . لقد رأى من آیات ربّه الكبری (نجم / ۱۳- ۱۷)

یک بار دیگر هم او را دیده بود نزد سدره منتهی ، که بهشت نزدیک آنست . هنگامی که سدره را پوشید ، چشم او خطا نکرد و از حدّ تجاوز نمود . آن جا برخی از آیات بزرگ پروردگارش را دید .

به هر صورت چون دوبار معراج رسول اکرم<sup>×</sup> صراحتاً در قرآن مجید آمده باید یک مسلمان آن را باور کند . در مورد جزئیات معراج علامه ی طباطبایی می گوید :

منظور از این بیانات مجسم ساختن امری غیر جسمی و غیر مادی است به صورت امری مادی به نحو تمثیل و یا تمثّل و وقوع این گونه تمثیلات در ظواهر کتاب و سنّت امری است واضح که به هیچ وجه نمی شود انکارش کرد . ۳۵

در واقع علامه می فرماید : معراج از موضوعات «غیب» است و بدین جهت با آیات متشابهات بیان شده و تعبیر آن را جز خداوند یکتا نمی داند .

معراج رسول اکرم (ص) امری استثنایی بوده چون ایشان پس از معراج به جهان مشهود برگشته ولی رفتن از دنیای مشهود به عالم غیب برای تمام مخلوقات (اعم از جمادات حتّی کرات آسمانی و کهکشان ها و نباتات و حیوانات) مقدر است و هرچه در عالم مشهود است عمری دارد و مرگی دارد و همه در پایان عمرشان به سوی خداوند باری تعالی در عالم غیب برمی گردند .

- ۱ . علامّ، در اینجا اشاره بر این است که هیچ پوشیده و پنهانی بر او مخفی و پوشیده، نیست . راغب، مفردات الفاظ قرآن، ۶۳۷/۲ .
- ۲ . سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۹۰/۸ .
- ۳ . همان، ۸۳/۲۰ .
- ۴ . معانی دیگری برای غیب در قرآن آورده شده از جمله : آیه ی ۱۱ سوره ی یس و آیه ی ۳۴ سوره ی نسا، مفردات الفاظ قرآن، ۷۲۱/۲ .
- ۵ . مولانا، مثنوی معنوی، دفتر چهارم .
- ۶ . المیزان، ۳۴-۳۵ .
- ۷ . مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن/ ۲۳- ۲۴ .
- ۸ . جهان مادی ما از کوچک ترین ذره تا بزرگ ترین کهکشان،
- از ۱۰۳ عنصر و یا ۱۱۸ عنصر و چند نیرو تشکیل شده است . دنیای آشکار دارای دو حد بزرگی و کوچکی است . حد بزرگی، تمام کهکشان ها است و حد کوچکی، ذره یا اتم است . دنیای غیب، دنیای خارج از جهان آشکار ماست یعنی خارج از کهکشان ها و دنیای داخل کوچک ترین جزء اتم .
- ۹ . به حساب فیزیک دانان، حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار میلیون سال قبل، جهان مشهود ما به وجود آمده، و حدود ۲۰ میلیون سال دیگر عمر آن تمام می شود، که در مجموع در مقابل زمان، در جهان غیب یک لحظه هم محسوب نمی گردد، زیرا تغیب ابع زمان نیست و همیشه بوده و هست .
- قرآن درسوره ی سجده، آیه ی ۵ و ۶ می فرماید: خداوند



نیست. پس هم خلق جهان مشهود و هم بازگشت آن به غیب با یک چشم بر هم زدن است که یک فوتون است و میلیونها میلیون از یک ثانیه کوچک تر، و خلقت با برداشت مقداری ذرات بنیادی از خزینه ی غیب و شکل دادن به آن انجام می گیرد.

میاکشف می گوید: تا کنون ۳۵ ذره ی نسبتاً پایدار با طول عمر بیشتر از یک به قوه ی منهای ۱۷ ثانیه کشف شده و تعداد ذراتی که عمرشان کوتاه تر است، از ۲۰۰ متجاوز است. (ذرات بنیادی / ۲۲)

۱۹. نماد غیر محدود در ریاضی «بینهایت» است و نماد ریاضی نیستی «صفر» است، در دنیای مشهود از نیست چیزی بوجود نمی آید ولی در دنیای غیب نیستی همه چیز است. در دنیای مشهود هر مطلب علمی با ریاضیات قابل بیان است ولی ترکیب «صفر و بی نهایت» که در دنیای غیب وجود دارد، با ریاضی قابل بیان نیست.

دانشمندان در بررسی های خود دریافته اند که هر چه از لحاظ زمانی به عقب برگردیم جهان مشهود کوچک تر و گرم تر می شود تا به لحظه ی صفر می رسیم. جهان مشهود دارای اندازه ی صفر و دارای حرارت بی نهایت بوده و چون با صفر و بی نهایت نمی توان کار کرد، لذا درباره ی زمان خلق نمی توان تحقیق کرد. برای رفع این مشکل، حدی را برای خود به نام (پلانک plank) تعیین کرده اند.

پلانک لحظه ای بسیار کوچک از ثانیه است. یعنی عدد ۱ در مقابل آن ۴۳ صفر، یک پلانک است. بنابراین ۱۰ میلیون میلیون میلیون میلیون میلیون مرتبه پلانک، مساوی یک ثانیه است. بدین ترتیب دانشمندان از صفر دور شده و توانسته اند زمان حرارت جهان مشهود را در زمان پلانک حساب کنند، که ۱۰ به قوه ی ۳۲ به واحد k یا کلونین می باشد. (کتاب زیبا، اثر Brian greene، ۱۹۹۹ م)

۲۰. این نظریه را به زمان علوم جدید چنین می توان بیان کرد: آنچه از خزاین غیب خارج شده و به قدر معین مجهز گردیده و مشهود شده، هنوز ریشه در عالم غیب دارد. مثلاً آهنی که تمام اجزایش از عالم غیب آمده و اکنون ترکیبی خاص یافته است، هنوز مشخصات اجزایش مثل الکترون ها، کوارک ها، موئن ها، نیروی

امر عالم را از آسمان تا زمین سامان دهی می کند. سپس روزی که مقدارش به حساب شما هزار سال است به سوی خود بالا می برد. و در آیه ی ۵، سوره ی معارج، در جواب سؤال از زمان آخرت و قیامت می فرماید: در روزی است، که مقدار آن ۵۰ هزار سال است. بنابراین یعنی ۵۰ هزار سالی که هر روزش هزار سال است، که می شود ۱۸ میلیارد سال. و این که در سوره ی نحل، آیه ی ۷۷ می فرماید: پایان دنیا و قیامت به اندازه ی یک چشم به هم زدن است، یعنی ۲۰ هزار میلیون سالی که فیزیک دانان می گویند در مقابل جهان غیب، یک چشم به هم زدن است.

۱۰. المیزان، ۱۱ / ۴۱۸.

۱۱. همان، ۱۲ / ۴۴۰. با توجه به این که، ذرات بنیادی جهان مشهود طبق علم جدید quantum، ماده محسوب نمی شود. و قوانین حاکم بر جهان مشهود و مادی با آن شباهت ندارد، می توان نتیجه گرفت اتم دور و دارد؛ یک روی مادی و مشهود و دیگری آنچه در دل اتم است و غایب است.

۱۲. همان، ۱ / ۱۸۲.

۱۳. علمای فیزیک، آغاز و پایان خلق جهان را محاسبه و بیان کرده اند. و لکن هیچ یک نتوانسته اند برای وضع جهان مشهود قبل از خلق و پس از نقطه ی پایان فرضیه ای ارائه دهند، و لکن قرآن می گوید: جهان مشهود از جهان غیب آمده و پس از پایان عمرش به جهان غیب برمی گردد.

۱۴. به تعبیر قرآن، هر چه در جهان مشهود وجود دارد، مواد اولیه ی آن به وفور در خزاین غیب می باشد. هنگام خلق، به قدر معلوم فرستاده می شود. قدر یعنی خواص، مشخصات و طرز عمل هر چیزی. بدین جهت انسان قادر است به قدر تمام اشیای مشهود دست یابد، ولی هرگز به اصل و منبع مواد اصلی و اولیه دسترسی ندارد.

۱۵. المیزان، ۱۲ / ۲۱۰.

۱۶. موضوع خزاین غیب و قدر، در قرآن نشان می دهد هر چه در جهان آشکار است از جهان غیب آمده، ولی در آنجا قدر، معین و محدود به حدودی نشده است.

۱۷. المیزان، ۷ / ۱۷۸.

۱۸. همان، ۱۹ / ۱۲۱ - ۱۲۲. در قرآن پس از این آیه، آمده است: و ما امرنا الاّ واحده کلمح البصر؛ طبق نسبت انشتاین، هیچ سرعتی در جهان بالاتر از سرعت برق

قوی، ضعیف، الکترومگنتیک و... ریشه در عالم غیب دارد.

۲۱. در تورات نیز در این زمینه نکاتی بیان شده که حکایت می‌کند، که در بهشت نیک و بد وجود نداشته است. و بعد از خوردن از درخت ممنوعه و یا میوه‌ی درخت معرفت نیک و بد، نیک و بد آدم و حوا ظاهر شده است، که بعد از آن بلافاصله از بهشت در جهان غیب اخراج شدند و به کره‌ی زمین و جهان مشهود فرستاده شدند. در باره‌ی قوانین حاکم بر جهان تا قبل از قرون اخیر، قوانین و اصول نیوتون حاکم بود. در قرن اخیر دو فرضیه ارائه شد یکی اصل و موضوع نسبت عمومی و یکی علم جدید کوانتم مکانیک، که این دو فرضیه با هم متناقض هستند. اما از دیدگاه «الغیب و الشهاده» هم نظریه‌ی انشتاین و هم نظریه‌ی هایزبرگ صحیح است یعنی آنچه در جهان مشهود و مادی است همه طبق قاعده‌ی معین و ثابت می‌باشد و آنچه در جهان غیب است تابع قوانین دیگر است که شباهتی با قواعد جهان مشهود ندارد.

۲۲. ر. ک: مفردات الفاظ قرآن، ۱/ ۱۸۸.

۲۳. شیخ بهائی، کشکول/ ۸۱.

۲۴. المیزان، ۱/ ۱۲۱.

۲۵. برخی از اموری که از مطالب غیبی قرآن مجید است، عبارت است از:

الف) مشیت الهی: این موضوع در آیاتی چند بیان شده و موجب بحث‌های جبر و اختیار و جمع بین مشیت الهی و اختیار انسان، در بین اندیشمندان گردیده است. از جمله آیه‌ی ۴ سوره‌ی ابراهیم و آیه‌ی ۳ سوره‌ی سبأ.

ب) تسبیح خداوند یکتا: قرآن مجید در موارد متعدد از تسبیح تمامی موجودات یاد می‌کند و می‌گوید: ولکن شما آدمیان تسبیح آنها را نمی‌فهمید، از جمله آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی اسراء؛ آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی حج.

ج) روح در قرآن مجید: روح نیز از مطالب مخفی و غیب است. آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی اسرا می‌گوید: روح جزئی از امر پروردگار است. روح در قرآن، در آیات دیگری نیز مطرح شده، که به معانی مختلف آمده است. مانند

آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی نساء. د: ترس از خداوند: در آیه‌ی ۱ سوره‌ی طلاق می‌گوید: اتقوا الله ربکم. در حالی که خداوند ترسناک نیست، بلکه رحمان و رحیم و توبه پذیر است. این آیه و آیاتی نظیر آن، از متشابهات و امور غیب است.

۲۶. المیزان، ۳/ ۸۳.

۲۷. «کلمه» در قرآن وجوه مختلفی دارد: یکی کلمه‌ای است که پس از رها شدن قضا صورت می‌گیرد، که در مقاله‌ی در قضا و قدر «قرآن کریم»، در مجله‌ی بینات شماره‌ی ۲۷ و ۲۹، به تفصیل آمده است. دیگری این که «کلمه» وسیله‌ی وحی است: آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه.

۲۸. دانشمندان درباره‌ی خلقت انسان فرضیه‌هایی ارائه داده اند، که به فرض صحت تمام این فرضیه‌ها، موضوع این که اولین جرمومدی حیات در محیطی بدون حیات چگونه و توسط چه کسی دیده آمده، به هیچ وجه روشن نیست، لذا اتمام موضوعات مربوط به خلق انسان و حیوانات از امور غیب است.

۲۹. فرشتگان دیگر هم وقتی به جهان مشهود فرستاده می‌شدند به شکل انسان ظاهر می‌گشتند. مانند فرشتگانی که نزد حضرت ابراهیم یا حضرت لوط و یا نزد حضرت داود رفتند.

۳۰. المیزان، ۱۱/ ۱۸۷.

۳۱. برخی از محققان خارجی گفته اند، جن همان اهالی چین بودند که در زمان جاهلیت برای تجارت به بحرا احمر می‌رفتند و از ترس مردم معمولاً در کشتی می‌ماندند و گاه در نواحی خلوت پیاده می‌شدند. اعراب به ندرت این افراد را که کوچک و پاهایی کوچک داشتند از دور می‌دیدند و هر دو از هم می‌ترسیدند. بدین جهت داستان پیامبران و شنیدن قرآن و ایمان برخی از آنها را بیان کرده اند. لکن این موضوع را هیچ یک از علمای اسلام تأیید نمی‌کنند.

۳۲. المیزان، ۷/ ۴۱.

۳۳. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ۴/ ۱۵۷.

۳۴. آلوسی، روح المعانی، ۱۵/ ۶، این شهر آشوب، مناقب، ۱/ ۱۷۷، المیزان، ۱۳/ ۳۸.

۳۵. المیزان، ۱۹/ ۵۴.

۳۶. همان، ۱۳/ ۴۳.